

شرط اساسی در ترجمه و تعریب دانستن زمان فعل‌ها و شناخت لازم یا متعدی بودن آنها، سپس ترکیب‌های وصفی و اضافی و نیز ترجمه حروف در عربی و ... می‌باشد که چکیده‌ای از این مطالب در زیر خواهد آمد. ابتدا نکاتی راجع به ترجمه افعال ماضی:

• ماضی ساده = بر زمان گذشته دلالت دارد. $\text{ذَهَبَ} = \text{رفت}$ ، $\text{أَرْسَلَ} = \text{فرستاد}$.

توجه داشته باشید که ماضی منفی به صورت نقلی منفی نیز ترجمه می‌شود.
• ماضی نقلی: $\text{قَدْ} + \text{ماضی} = \text{قَدْ ذَهَبَ} = \text{رفته است}$.

[به صورت ماضی ساده نیز ترجمه می‌شود ولی با تأکید] مطمئناً رفت.
• ماضی بعید:

• $\text{كان} + \text{قد} + \text{ماضی} = \text{كانَ قَدْ ذَهَبَ} = \text{رفته بود}$ (آوردن قَدْ الزامی نیست).
• ماضی استمراری:

• $\text{كان} + \text{مضارع} = \text{كانَ يَذْهَبُ} = \text{می‌رفت}$
نکاتی راجع به افعال مضارع در ترجمه:
• مضارع ساده:

معادل مضارع اخباری در فارسی ترجمه می‌شود. $\text{يَذْهَبُ} = \text{می‌رود}$.

• مضارع منفی:

• $\text{ما} + \text{مضارع} / \text{لا} + \text{مضارع مرفوع} = \text{ما يَذْهَبُ} / \text{لا يَذْهَبُ} = \text{نمی‌رود}$.

• $\text{مضارع مستقبل} = \text{س} - \text{سوف} + \text{مضارع} = \text{سَيَذْهَبُ} = \text{خواهد رفت}$.
سوف $\text{يَذْهَبُ} = \text{خواهد رفت}$.

• $\text{مستقبل منفی} = \text{لَنْ} + \text{مضارع منصوب} = \text{لَنْ يَذْهَبَ} = \text{هرگز نخواهد رفت}$.

($\text{مَنْ يَذْرُسُ يَنْحَج}$) یا ($\text{مَنْ دَرَسَتْ تَنْحَج}$) هر که درس بخواند موفق می‌شود.

• جواب شرط = معنای مضارع اخباری می‌دهد.

• حرف (ل) اگر بر سر فعل مضارع بیاید معنای زمان حال می‌دهد. $\text{لَاذْهَبُ} = \text{الآن می‌روم}$.

• حرف (ل) بر سر خبر إِنَّ و أَنَّ معنای قطعاً و مسلماً می‌دهد. $\text{إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ} = \text{انسان قطعاً در زیان است}$.

• حرف (ل) در ابتدای جمله معنای «دارد» می‌دهد. $\text{لِي آمَالٌ} = \text{آرزوهایی دارم}$.

• كَانَ ل معنای «داشت» می‌دهد. $\text{كَانَ لِي آمَالٌ} = \text{آرزوهایی داشتم}$.

• فعل‌های، معطوف به فعل ماضی بعید یا استمراری در همان معنای بعید یا استمراری معنی می‌شوند. اگرچه

کان نداشته باشند. $\text{كَانَ الصَّادِقَانِ يَتَجَوَّلَانِ وَ يَتَمَتَّعَانِ}$: دوستان گردش می‌کردند و بهره می‌بردند....

• اگر موصوفی، مضاف‌الیه داشته باشد، آن مضاف‌الیه پس از صفت ترجمه می‌شود. $\text{لَعْنَةُ الْمُسْلِمِينَ}$

المشتركة = زبان مشترك مسلمانان، $\text{عطشهُ الشَّدِيدُ} = \text{تشتگی شدید او}$.

• اسم لما بر سر ماضی معنای، هنگامی که، می‌دهد: $\text{لَمَّا ذَهَبْتُ} = \text{هنگامی که رفتم}$.

• حرف لما + مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی: $\text{لَمَّا يَذْهَبُ} = \text{هنوز نرفته است}$.

• لای نفی جنس معنای (هیچ ... نیست) می‌دهد. $\text{لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ} = \text{هیچ چیز بهتر از گذشت نیست}$.

- إِنَّ در ابتدای جمله معنای «همانا» «به راستی که» می‌دهد ولی اگر ترجمه نشود اشکالی ندارد. إِنَّ المَعْلَمَ فِي الصَّفِّ = معلم در کلاس است یا «همانا» معلم در کلاس است.
- أَنْ در وسط جمله معنای این است که می‌دهد. اَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ = بدان که خدا نسبت به بندگان بیناست.
- ضمیر (نَحْنُ) می‌تواند برای مثنی (مذکر و مؤنث) و جمع (مذکر و مؤنث) ترجمه می‌شود. نَحْنُ مَعْلَمَانُ = ما دو معلم هستیم. نَحْنُ مَعْلَمُونَ = ما چند معلم هستیم.
- فعل‌هایی که پس از آن‌ها حرف جر (بِ) می‌آید متعدی معنا می‌شود.
- جاء ب = آورد / ذَهَبَ ب = برد / أَخَذَ ب = گرفت / شَعَرَ ب = احساس کرد.
- پاره‌ای از فعل‌ها با حرف جر خاص به کار می‌روند. مثل: حَصَلَ عَلَيَّ، عَزَمَ عَلَيَّ بَحْثَ عَنِّ، أَصَابَ بِي، أَذِنَ بِي، أَعْرَضَ عَنِّي، رَغِبَ عَنِّي، تَعَرَّضَ لِي، اسْتَمَعَ إِلَيَّ و ...
- گاهی مفعول در عربی همراه حرف متمم در فارسی ترجمه می‌شود.
- بلغت المنزل = به خانه رسیدم. نَالَ غَايَتَهُ = به هدفش رسید. سَالَهُ = از او پرسید. جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان جهاد کن.
- گاهی مصدر به صورت فعل ترجمه می‌شود: قَصَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَنْزِلِ = خواستم به منزل برگردم. يَجِبُ عَلَيَّ الْإِسْرَاعَ = بر من واجب است بشتابم.
- اسم نکره با (يَكُ) یا (ي) ترجمه می‌شود. رَجُلٌ = مردی ، يَكُ مرد.
- اسم معرفه به صورت معمولی یا با کلمه‌ی (أَنَّ) ترجمه می‌شود. الرَّجُلُ = مرد، آن مرد.
- * هَوْلَاءُ + اسم با ال دار = معنی (این) می‌دهد. هَوْلَاءُ الرَّجَالِ = این مردان .
- * هَوْلَاءُ + اسم بی ال = معنی (این‌ها) می‌دهد. هَوْلَاءُ رَجَالٍ = این‌ها مرد هستند....
- * من موصول = کسی که / کسانی که
- * مای موصول = چیزی که / چیزهایی که
- * من شرط = هرکسی / هرکس
- * ما شرط = هرچه / هرچیزی
- * من استفهام = چه کسی؟
- * ما استفهام = چه چیزی؟
- [مای تعجبی معنای «چه» «چه قدر» می‌دهد.
- ما اجملَ الربيعَ بهار (چه) (چه قدر) زیباست!
- إِنَّمَا برسر جمله اسمیه معنای قطعاً و مسلماً می‌دهد.
- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ = مسلماً مؤمنان برادرند.
- إِنَّمَا برسر جمله فعلیه معنای تنها فقط می‌دهد.
- إِنَّمَا يَذَكَّرَ ... الْمُؤْمِنُونَ = فقط مؤمنان خدا را به یاد می‌آورند.
- فعل‌های مجزوم که پس از فعل طلب (امر ، نهی) می‌آیند به صورت التزامی ترجمه شده و قبل از آن‌ها [تا] می‌آید. اجْتَهِدْ تَنْجَحْ = تلاش کن تا موفق شوی.
- کلمه‌ی هُنَاكَ در ابتدای جمله معنای (وجود دارد) می‌دهد هُنَاكَ آمَالٌ = آرزوهایی وجود دارد. ولی در غیر این صورت غالباً معنای (آن جا) می‌دهد. رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ هُنَاكَ = دانش‌آموز را آن جا دیدم.
- ضمیر فصل معنای (همان و تنها) می‌دهد.
- اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ = تنها خدا بی‌نیاز است.

• ضمیر منفصل بعضی در ابتدای جمله معنای (تنها) می‌دهد.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ = تنها تو را می‌پرستیم.

• جار و مجرور ابتدای جمله معنای (فقط و مسلماً) می‌دهد.

إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ = مسلماً بازگشت به سوی خداست.

* كَلَّ + نكره = معنی (هر) می‌دهد = كَلُّ طَالِبٍ = هر دانش‌آموزی

* كَلَّ + جار و مجرور = معنی (هریک) می‌دهد = كَلُّ مَنْ الطَّلِبَةِ = هر یک از دانش‌آموزان.

* كَلَّ + معرفه = معنی (همه) می‌دهد = كَلُّ الطَّالِبِ = همه دانش‌آموزان.

شرط اساسی در ترجمه و تعریب، دانستن زمان فعل‌ها و شناخت لازم یا متعدی بودن آن‌ها، سپس ترکیب‌های وصفی و اضافی و نیز ترجمه حروف در عربی و ... می‌باشد که چکیده‌ای از این مطالب در زیر خواهد آمد.
ابتدا نکاتی راجع به ترجمه افعال ماضی:

ماضی ساده = بر زمان گذشته دلالت دارد. ذَهَبَ = رفت، أُرْسِلَ = فرستاد.

توجه داشته باشید که ماضی منفی به صورت نقلی منفی نیز ترجمه می‌شود.

ماضی نقلی: قد + ماضی = قَدْ ذَهَبَ = رفته است. [به صورت ماضی ساده نیز ترجمه می‌شود ولی با تأکید مطمئناً رفت.

ماضی بعید: کان + قد + ماضی = كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود (آوردن قَدْ الزامی نیست).

ماضی استمراری: کان + مضارع = كَانَ يَذْهَبُ = می‌رفت

نکاتی راجع به افعال مضارع در ترجمه:

مضارع ساده: معادل مضارع اخباری در فارسی ترجمه می‌شود. يَذْهَبُ = می‌رود.

مضارع منفی: گاهی ما + مضارع / لا + مضارع مرفوع = مَا يَذْهَبُ / لَا يَذْهَبُ = نمی‌رود. مضارع مستقبل = سَ يَذْهَبُ + سوف / سَيَذْهَبُ = خواهد رفت. سوف يَذْهَبُ = خواهد رفت. مستقبل منفی = لَنْ يَذْهَبُ + مضارع منصوب = لَنْ يَذْهَبُ = هرگز نخواهد رفت.

(مَنْ يَدْرُسُ يَنْجَحْ) یا (مَنْ دَرَسَتْ تَنْجَحْ) هر که درس بخواند موفق می‌شود.

جواب شرط = معنای مضارع اخباری می‌دهد.

حرف (ل) اگر بر سر فعل مضارع بیاید معنای زمان حال می‌دهد. لَأَذْهَبُ = الآن می‌روم.

حرف (ل) بر سر خبرِ اِنْ و اَنَّ معنای قطعاً و مسلماً می‌دهد. اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ = انسان قطعاً در زیان است.

حرف (ل) و اسم آن در ابتدای جمله معنای «دارد» می‌دهد. لِي اَمَالٌ = آرزوهایی دارم.

(كَانَ لِي) معنای «داشت» می‌دهد. كَانَ لِي اَمَالٌ = آرزوهایی داشتم.

فعل‌های، معطوف به فعل ماضی بعید یا استمراری در همان معنای بعید یا استمراری معنی می‌شوند. اگرچه کان نداشته باشند. كَانَ الصِّدِّيقَانِ يَتَّجِرَانِ وَ يَسْتَمْعَانِ : دوستان گوش می‌کردند و بهره می‌بردند....

اگر موصوفی، مضاف‌الیه داشته باشد، آن مضاف‌الیه پس از صفت ترجمه می‌شود. لَعْنَةُ الْمُسْلِمِينَ الْمَشْتَرِكِ ه = زبان مشترک مسلمانان، عطشهُ الشَّدِيدُ = تشنگی شدید او.

= اسم لما بر سر ماضی معنای، هنگامی که، می‌دهد: لَمَّا ذَهَبْتُ = هنگامی که رفتم.

حرف لما + مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی: لَمَّا يَذْهَبُ = هنوز نرفته است.

لَاي نفي جنس معنای (هیچ نیست) می‌دهد. لَا شَيْءَ اَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ = هیچ چیز بهتر از گذشت نیست.

اِنَّ در ابتدای جمله معنای «همانا» «به راستی که» می‌دهد ولی اگر ترجمه نشود اشکالی ندارد.

إِنَّ الْمُعَلِّمَ فِي الصَّفِّ = معلم در کلاس است یا «همانا» معلم در کلاس است.
 أَنْ در وسط جمله معنای (که) می دهد. اَعْلَمَ أَنْ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ = بدان که خدا نسبت به بندگان بیناست.
 ضمیر (نَحْنُ) می تواند برای مثنی (مذکر و مؤنث) و جمع (مذکر و مؤنث) ترجمه می شود.

نَحْنُ معلمان = ما دو معلم هستیم. نَحْنُ معلمون = ما چند معلم هستیم.
 برخی فعل‌هایی که پس از آن‌ها حرف جرّ می آید متعدی معنا می شوند (مانند حرف جرّیاء).
 جاء ب = آورد / ذَهَبَ ب = برد / أَخَذَ ب = گرفت / شَعَرَ ب = احساس کرد.
 پاره‌ای از فعل‌ها با حرف جرّ خاص به کار می روند. مثل:

حَصَلَ عَلَيَّ، عَزَمَ عَلَيَّ بَحْثَ عَنِ، أَصَابَ بِي، أَذِنَ بِي، أَعْرَضَ عَنِّي، رَاغِبٌ عَنِّي، تَعَرَّضَ لِي، اسْتَمَعَ إِلَيَّ و ...
 گاهی مفعول در عربی همراه حرف متمم در فارسی ترجمه می شود.

بَلَّغْتَ الْمَنْزَلَ = به خانه رسیدم. نَالَ غَايَتَهُ = به هدفش رسید. سَأَلَهُ = از او پرسید. جَاهَدِ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان
 جهاد کن. گاهی مصدر به صورت فعل ترجمه می شود: قَصَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَنْزَلِ = خواستم به منزل برگردم. يَجِبُ
 عَلَيَّ الْإِسْرَاعَ = باید بشتابم. غَالِبًا اسْمُ نَكْرَهٍ بَا (يَكُ) يَأُ (ي) ترجمه می شود. رَجُلٌ = مردی ، يَكُ مرد.
 اسم معرفه به صورت معمولی یا با کلمه‌ی (أَنَّ) ترجمه می شود.

الرَّجُلُ = مرد، آن مرد.

اسم اشاره قبل از اسم دارای ((ال)) مفرد و قبل از اسم بدون ((ال)) مطابق صیغه ترجمه می شود.

هؤلاء الرّجال = این مردان . هؤلاء رجالٌ = این‌ها مرد هستند....

* من موصول = کسی که / کسانی که / * مای موصول = چیزی که / چیزهایی که * من شرط = هرکسی / هرکس
 * ما شرط = هرچه / هرچیزی * من استفهام = چه کسی؟ * ما استفهام = چه چیزی؟

مخصوص علوم انسانی

مای تعجبی معنای «چه» «چه قدر» می دهد. ما اجملَّ الربيعَ بهار (چه) (چه قدر) زیباست!
 إنّما برسر جمله اسمیه معنای قطعاً و مسلماً می دهد. إنّما المؤمنون اخوه = مسلماً مؤمنان برادرند.
 إنّما برسر جمله فعلیه معنای تنها فقط می دهد. إنّما يَذْكَرُ ... المؤمنون = فقط مؤمنان خدا را به یاد می آورند.
 فعل‌های مجزوم که پس از فعل طلب (امر ، نهی) می آیند به صورت التزامی ترجمه شده و قبل از آن‌ها (تا) می آید.
 اجتهد تَنْجَحَ = تلاش کن تا موفق شوی.
 کلمه‌ی هناك در ابتدای جمله معنای (وجود دارد) می دهد هناك آمالٌ = آرزوهای وجود دارد. ولی در غیر این صورت
 غالباً معنای (آن جا) می دهد. رأيت التلاميذ هناك = دانش‌آموزان را آن جا دیدم.
 ضمیر فصل معنای (همان و تنها) می دهد. الله هو الغني = تنها خدا بی‌نیاز است.
 ضمیر منفصل منصوب در ابتدای جمله معنای (تنها) می دهد. اياك نعبُدُ = تنها تو را می پرستیم.
 جار و مجرور ابتدای جمله معنای (فقط و مسلماً) می دهد. اليه المصيرُ = مسلماً بازگشت به سوی خداست.
 * كَلٌّ + نكْرَه = معنی (هر) می دهد = كَلٌّ طالبٍ = هر دانش‌آموزی * كَلٌّ + جار و مجرور به ((من)) = معنی
 (هریک) می دهد = كَلٌّ من الطلبة = هر یک از دانش‌آموزان. * كَلٌّ + معرفه = معنی (همه) می دهد = كَلٌّ الطالبِ =
 همه دانش‌آموزان.

حال مفرد به صورت قید حالت و حال جمله ی فعلیه با فعل مضارع بعد از یک فعل ماضی به صورت ماضی
 استمراری و بعد از یک فعل مضارع ، مضارع ترجمه می شود. حال جمله فعلیه همراه با قد + ماضی به صورت

ماضي بعید یا ماضي ساده ترجمه می‌شوند البته، جمله حالیه همراه با کلمه «درحالی که» یا «که» ترجمه می‌شود.
 جاء الرجل متبسماً = مرد خندان آمد. جاء الرجل و قد تبسّم = مرد آمد در حالی که لبخند زده بود. جاء الرجل يتبسّم
 = مرد آمد درحالی که می‌خندید.

جمله وصفیه: با (که) ترجمه شده و اگر فعل اصلي ماضي و فعل جمله وصفیه مضارع باشد به صورت ماضي استمراري ترجمه می‌شود.

اگر فعل اصلي، مضارع و فعل جمله وصفیه نیز مضارع باشد به صورت (التزامي) ترجمه می‌شود.
 غالباً تمییز پس از اسم تفضیل به صورت تفضیلی ترجمه می‌شوند. هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي عِلْمًا = او داناتر از من است.
 تمییز پس از فعل، معنای از نظر - از جهت، می‌دهد و در صورتی که در اصل فاعل باشد به شکل فاعل و در
 صورتی که در اصل (مفعول به) باشد به شکل مفعول به ترجمه می‌شود. فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيُونًا = زمین را از نظر
 چشمه‌ها شکافتیم، یا چشمه‌های زمین را شکافتیم.

در استثنای مفرغ می‌توانیم جمله منفي را به صورت مثبت ترجمه می‌کنیم ولي این جمله باید کلمه (فقط) (به
 صورت مؤکد) را داشته باشد. لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ = فقط خوبی‌ها را طلب کن. مفعول له = معنای به خاطر، به
 علت و برای